

شام خداوند

زیرا من از خداوند یافتم، آنچه به شما نیز سپردم که عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند، نان را گرفت و شکر نموده، پاره کرد و گفت: "بگیرید بخورید. این است بدن من که برای شما پاره می‌شود. این را به یادگاری من به جا آرید." و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت: "این پیاله عهدجدید است در خون من. هرگاه این را بنوشید، به یادگاری من بکنید."

زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که باز آید. پس هر که بطور ناشایسته نان را بخورد و پیاله خداوند را بنوشد، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود. اما هر شخص خود را امتحان کند و بدین طرز از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد.

زیرا هر که می‌خورد و می‌نوشد، فتوای خود را می‌خورد و می‌نوشد؛ اگر بدن خداوند را تمییز نمی‌کند. از این سبب بسیاری از شما ضعیف و مریض‌اند و بسیاری خوابیده‌اند.

(رساله اول قرن‌تینان ۱۱: ۲۳ - ۳۰)

و چون وقت رسید [عیسی خداوند] با دوازده رسول بنشست. و به ایشان گفت: "اشتیاق بی‌نهایت داشتم که پیش از زحمت دیدنم، این فصیح را با شما بخورم. زیرا به شما می‌گویم از این دیگر نمی‌خورم تا وقتی که در ملکوت خدا تمام شود." پس پیاله‌ای گرفته، شکر نمود و گفت: "این را بگیری و در میان خود تقسیم کنید. زیرا به شما می‌گویم که تا ملکوت خدا نیاید، از میوهٔ مَو دیگر نخواهم نوشید."
و نان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به ایشان داد و گفت:
"این است جسد من که برای شما داده می‌شود، این را به یاد من به جا آرید."

و همچنین بعد از شام پیاله را گرفت و گفت: "این پیاله عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته می‌شود."

(انجیل لوقا ۲۲: ۱۴ - ۲۰)

و چون غذا می‌خوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، بدیشان داد و گفت: "بگیری و بخورید که این جسد من است."
و پیاله‌ای گرفته، شکر نمود و به ایشان داد و همه از آن آشامیدند و بدیشان گفت: "این است خون من از عهد جدید که در راه بسیاری ریخته می‌شود. هرآینه به شما می‌گویم بعد از این، از عصیر انگور نخورم تا آن روزی که در ملکوت خدا آن را تازه بنوشم."
و بعد از خواندن تسبیح، به سوی کوه زیتون بیرون رفتند.

(انجیل مرقس ۱۴: ۲۲ - ۲۶)

اگر به زبان‌های مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم، مثل نحاس صدا دهنده و سنج فغان کننده شده‌ام. و اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم به حدی که کوه‌ها را نقل کنم و محبت نداشته باشم، هیچ هستم. و اگر جمیع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود و محبت نداشته باشم، هیچ سود نمی‌برم. محبت، حلیم و مهربان است؛ محبت حسد نمی‌برد؛ محبت کبر و غرور ندارد؛ اطوار ناپسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمی‌شود؛ خشم نمی‌گیرد و سوءظن ندارد؛ از ناراستی خوشوقت نمی‌گردد، ولی با راستی شادی می‌کند؛ در همه چیز صبر می‌کند و همه را باور می‌نماید؛ در همه حال امیدوار می‌باشد و هر چیز را متحمل می‌باشد.

محبت هرگز ساقط نمی‌شود و اما اگر نبوت‌ها باشد، نیست خواهد شد و اگر زبان‌ها، انتها خواهد پذیرفت و اگر علم، زایل خواهد گردید. زیرا جزئی علمی داریم و جزئی نبوت می‌نماییم، لیکن هنگامی که کامل آید، جزئی نیست خواهد گردید. زمانی که طفل بودم، چون طفل حرف می‌زدم و چون طفل فکر می‌کردم و مانند طفل تعقل می‌نمودم. اما چون مرد شدم، کارهای طفلانه را ترک کردم. زیرا که الحال در آینه به‌طور معما می‌بینم، لیکن آن وقت روبه‌رو؛ الآن جزئی معرفتی دارم، لیکن آن وقت خواهم شناخت، چنانکه نیز شناخته شدم. و الحال این سه چیز باقی است: یعنی ایمان و امید و محبت. اما بزرگ‌تر از این‌ها محبت است.

(رساله اول قرن‌تین ۱۳: ۱ - ۱۳)

مزمور ۲۳

خداوند شبان من است؛ محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. در مرتع‌های سبز مرا می‌خواهاند. نزد آب‌های راحت مرا رهبری می‌کند. جان مرا برمی‌گرداند و به‌خاطر نام خود به راه‌های عدالت هدایت می‌نماید. چون در وادی سایهٔ موت نیز راه روم از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی؛ عصا و چوب دستی تو مرا تسلی خواهد داد. سفره‌ای برای من به حضور دشمنانم می‌گسترانی. سر مرا به روغن تدهین کرده‌ای و کاسه‌ام لبریز شده است. هرآینه نیکویی و رحمت تمام ایام عمرم در پی من خواهد بود و در خانهٔ خداوند ساکن خواهم بود تا ابدالآباد.

مزمور ۵۱

ای خدا به‌حسب رحمت خود بر من رحم فرما. به‌حسب کثرت رأفت خویش گناهانم را محو ساز. مرا از عصیانم به‌کلی شست‌وشو ده و از گناهم مرا طاهر کن. زیرا که من به معصیت خود اعتراف می‌کنم و گناهم همیشه در نظر من است. به تو و به تو تنها گناه ورزیده، و در نظر تو این بدی را کرده‌ام، تا در کلام خود مُصَدِّق گردی و در داوری خویش مُرْگِی شوی.

اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبستن گردید. اینک به راستی در قلب راغب هستی. پس حکمت را در باطن

من به من بیاموز. مرا با زوفا پاک کن تا طاهر شوم. مرا شست و شو کن تا از برف سفیدتر گردم. شادی و خرمی را به من بشنوان تا استخوان‌هایی که کوبیده‌ای به وجد آید. روی خود را از گناهانم بپوشان و همه خطایای مرا محو کن. ای خدا، دل طاهر در من بیافرین و روح مستقیم در باطنم تازه بساز. مرا از حضور خود مینداز، و روح قدوس خود را از من بگیر. شادی نجات خود را به من باز ده و به روح آزاد مرا تأیید فرما. آنگاه طریق تو را به خطاکاران تعلیم خواهم داد، و گناهکاران به سوی تو بازگشت خواهند نمود. مرا از خون‌ها نجات ده! ای خدایی که خدای نجات من هستی! تا زبانم به عدالت تو ترمّ نماید. خداوندا لب‌هایم را بگشا تا زبانم تسبیح تو را اخبار نماید. زیرا قربانی را دوست نداشتی والا می‌دادم. قربانی سوختنی را پسند نکردی. قربانی‌های خدا روح شکسته است. خدایا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد. به رضامندی خود بر صهیون احسان فرما و حصارهای اورشلیم را بنا نما. آنگاه از قربانی‌های عدالت و قربانی‌های سوختنی تمام، راضی خواهی شد و گوساله‌ها بر مذبح تو خواهند گذرانید.

لیکن خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد.

(رساله رومیان ۵: ۸)

واژه‌نامه

خلد برین: اشاره به طبقهٔ فوقانی بهشت دارد

الف

آدیم زمین: پوستهٔ زمین

د

از ثری تا ثریا: از زمین تا آسمان

دادار: دادگر، عادل، آفریننده

إصغا: گوش دادن

دیجور: سیاه و تاریک، تیره و تاریک

إعزاز: اکرام، احترام، حرمت

ذ

أعصان: شاخه‌ها

ذیل: آخر هر چیزی، انتها،

التجا: پناه بردن، پناه آوردن

ب

برخی: (برخ+ی) قربانی، فدا

ر

رُسُل: جمع رسول

بی همال: بی نظیر، بی همتا، بی شریک، بی مانند

س

ت

سریر: اریکه، تخت

تُرَاب: خاک

سَطَوْتُ: وقار، ابهت

تَعِيش: خوش زیستن، معیشت

سَعَد: خجسته، مبارک

ج

سَمَك: اعماق زمین

جَنان: دل، قلب، درون چیزی، باطن

جود: بخشش، عطا

ص

ح

صواب: راستی، درستی، سزاوار

حِرمان: نومیدی، سر خوردگی، ناکامی

ض

حصن: قلعه، پناهگاه

ضمایر: اندرون دل، اندیشه و راز، نیت

حصین: استوار، محکم

ط

حنان: بخشاینده، بسیار مهربان

طور سینا: کوه سینا

خ

طَبْران: پرواز، پرواز کردن، پریدن

خواطر: خاطرها

طین: خاک

خیل: هواخواه، لشکر، گروه

خُلد: بهشت

ع

عَدَد: عدد، شمار، به‌شمار آوردن

عِقَاب: گناه

عَنْدَلِيب: بلبل

ف

فَاقِه: فخر و تنگ‌دستی

ق

قِمَاط: قنطاق

ک

کُون و مَکَان: گیتی و آنچه در آن است

ل

لَايَمُوت: آن‌که هرگز نخواهد مرد

م

مَالِك رِقَاب: خداوند گردن‌ها، مهتر افراد

مَاء: آب

مَبْرُور: عنوانی برای فرد فوت شده، آمرزیده،

مرحوم

مُحْيِي: زنده کننده، حیات بخش،

مُخَمَّر: پوشاننده، سرشته شده

مُسْتَعْرِق: فرو رونده، غوطه‌ور شده، غرق

شده

مَشْكُوة: چراغدان

مُضْمَل: نیست و نابود، متلاشی

مَكِين: صاحب پایگاه و منزلت

مَنَّان: بخشنده، نعمت دهنده

ن

نَبْرَان: جهنم، هاویه، آتش‌ها

نَيْسَان: ماه هفتم از ماه‌های سریانی، برابر ماه

دوم از فصل بهار (اردیبهشت)

نِصَاب: مقدار معین از هر چیز، در قدیم به

معنای مال و سرمایه، بوده است

و

وَدَاد: دوستی، محبت، صمیمیت

وَدُود: بسیار مهربان، بامحبت

ه

هَائِل: هولناک، ترساننده

هَلَا: ای، کلمه نداست که برای آگاهانیدن به

کار می‌رود

هَیْن: کلمه‌ای است که به جهت تاکید گویند،

هان، آگاه باش

